

شمار و تقدس آن در ایران باستان

رقبه بهزادی

در دوران کهن، هدف علوم، از جمله شمارگری، رسیدن به راز هستی و آفرینش بوده است و شمار هر چند که نمایشگر کمیتها لیکن در کنه خود، کیفیت نما نیز بوده است. هر شمار دارای پویایی و مفهوم و نقش خاصی بوده است که به موجب آن کیفیتهایی را در کل نظام اعداد بر خود می پذیرفته و این خود سبب پیدایش فلسفه اعداد گردیده است. عدد در میان اقوام گوناگون همواره از ارزش نمادین خاصی برخوردار بوده است. چنان که در میان چینیان لائوتسه^۱ فرزانه چینی در ساله دانودچینگ^۲ خود مبانی مهم فلسفی را بر اساس اعداد هشتاد و یک گانه بیان می کند. او بنیان گذار آیینی نو در جنوب چین بود که در سراسر آن سرزمین و اطراف آن گسترش عظیم یافت. هندوان از نمادگری اعداد در نشان دادن مراحل گوناگون کمال و رشد شخصیت و نیز نمودن خدایان و گلبرگهای نیلوفر آبی نمایشگر این مراحل معنوی و همچنین در بسیاری از کردارهای نمادین سود جستند. آنها به رابطه کینی میان اعداد، رنگها، ماتراها و موجودات مینوی موکل بر مراحل کمال اشاره نموده اند. ایشان ضمن عقاید خود، از اعداد بدعنوان عناصری برای بیان اصول وحدت^۳ و کثرت^۴ استفاده می کنند.

در سنت ودایی عدد ۱۰۰۱ به آن ذات مطلق دیگر گونی نا پذیر که همه سرور بیکران است اشاره دارد. عدد ۱۰۰ نمایشگر حیات معنوی و جاودانه است، حیاتی در پرتو نور این جانبخش یکتا. صفر دایره وار نمایشگر کامل بودن دو جهان آفرینش است و عدد ۱ به آن واحد یکتا اشاره دارد که جهان و همه چیز از او پدید آمده است و به او باز می گردد. در دنیای باستان اقوام بین النهرین از شمارگری و نمادهای عددی در علم نجوم سود بسیار جستند. در یونان باستان نیز فیثاغورث و پیروان او عدد را اصل وجود پنداشته و همه امور را نتیجه ترکیب اعداد و نسبتهای آنها دانسته و به این نکته اشاره نموده اند که ترکیب صوتها در ایجاد نغمهها تابع تناسبهای عددی است. از این روموسیقی را نیز مانند هندسه و نجوم از رشتههای علوم ریاضی می دانند. از نظر آنها نغمه ای که به گوش خوشایند می آید تناسبی زرین و بکمال دارد آنسان نیز تمام نظام عالم را تابع عدد می شمارند. خلاصه آنکه عدد را حقیقت اشياء و واحد را حقیقت عدد می دانند. تضاد واحد و کثیر و زوج و فرد را منشأ همه تناقضات می بندارند اما واحد مطلق را از زوجیت و فردیت و وحدت و کثرت بری می دانند. افلاطون نیز به وجود نسبتهای زرین میان

-
1. Lao tzu
 2. Tao te ching
 3. unity
 4. Multiplicity
 5. اوپانیشادها، (بویزه اوپانیشاد، ایسا).

اعداد اشاره می‌کند و اینکه براساس نسبت‌های درونی در هندسه می‌توان اشکال هندسی کمال یافته را بنا نهاد و یا یک شکل را به بهترین و کاملترین نحو تقسیم نمود، کوچک و بزرگ کرد و با از روی آن نمونه‌های بسیار بدست آورد.^۱

در ادیان گوناگون نمادگرایی بسا اعداد نقش خاصی دارد، چنانکه در ادعیه و اوراد اعداد با برابری لفظی و واژگانی را بطنه‌ای ویژه می‌یابند. گاه جدول‌هایی خاص نوشته می‌شوند و در آن تکراری از ادعیه و اسماء الهی به صورت اعداد نمادین نوشته می‌شود؛ و این ادعیه و اوراد و اسماء الهی در میان پیروان این آیین دارای ارزش ویژه‌ای است. چه: نمایشگر نیروهای معنوی خاصی است. گناه نیروی خاص اوراد بسا دفعات خواندن نیایش‌ها نیز مربوط است. چنانکه در متون کهن هر دعا یا اسم اهورامزدا به شیوه‌ای خاص و یا با تکراری مشخص باید خوانده شود مثلاً سه بار در سراسر شبانه‌روز. در هر مزدیشت می‌آید که اهورامزدا از ۱۰۱ نام خود، نخست ۲۰ نام خود را به زردشت می‌آموزد، و سپس ۵۳ نام دیگر را، و این نامها حاوی ارزشها و نیروهای معنوی خاص بوده‌اند.^۲ از این نمونه‌ها در آداب ادیان و مذاهب دیگر چون سایر آیینهای آریایی، سامی و حتی در میان صوفیان نیز بسیار می‌توان دید.

در متون کهن این سرزمین نیز توصیفات عددی بسیار برای سنجش مکسان، زمان، حجم، فشار نیرو و غیره وجود داشته است:

برخی از بیانیهای وصفی به صورت کلی و غیر مستقیم به مفهوم «صفر» و «هیچ» اشاره داشته‌اند. صفر در فلسفه اعداد بیانگر مرحله‌ای است که در آن نیروهای حیاتی دچار دگرگونی می‌شوند. در متون زردشتی در زمینه آفرینش جهان آمده است که آفرینش از تخمه‌ای پدید آمده،^۳ چیزی که در تندیسه‌های مهربی با پدیدار شدن ایزدمهر از درون صدفی تخم مرغی شکل به صورت «۵» نمود می‌یابد.^۴ نیز در بیانیهای چون «هیچ دیو»^۵ و غیره همواره به توجه ایرانیان به مفهوم صفر و اهمیت آن اشاره رفته است و گویا این «هیچ» صفر گونه‌ای مهمی نظر گیر داشته است. همچنین مفهوم براهمیت بینهایت که در ریاضیات نوین با علامت «∞» نشان داده می‌شود، در مفاهیم مربوط به آفرینش و جهان مادی زیرین و جهان مینوی زیرین به همراه واژه‌هایی چون «بی‌پایان» و «بی‌کسران» در بافتهایی چون «روشنی بی آغاز»^۶ و «زمان بی‌کراته»^۷ و «بی‌شمار»^۸ و نیز با اشاره به مفاهیم «بی‌شمار» «چون موی در سر مردمان»^۹

۱. فیثاغورث - فرهنک فارسی.

۲. خرده اوستا. اورمزدیشت، ص ۴۳ و بعد.

۳. TD_۴: ص ۹۴ س ۴ و بعد، ص ۱۰۰ س ۱۳ و بعد.

۴. جستار درباره مهر و ناهید، ص ۳۶ و ۱۱۱.

۵. هیچ دیو، دیونستی - TD_۴: ص ۱۸۵ س ۱۳.

۶. پهلوی: a-sar - rošnih: روشنی بی آغاز، نام جهان هرمزد - TD_۴: ص ۳ س ۷.

۷. پهلوی: zaman i a-knarag: زمان بی‌کراته که هرمزد در او میزیست - TD_۴:

ص ۳ س ۱، ص ۹ س ۲.

۸. پهلوی: asag: بی‌شمار، - TD_۴: ص ۱۴۹ س ۵.

۹. پندهش هندی، ص ۱۹ س ۱۰ و ۱۱، TD_۴: ص ۶۱ س ۲، ص ۶۷ س ۶.

عدد ۱

در فلسفه اعداد نمایشگر مبدئی یکتاست که سرچشمه همه کثرتهاست و مرکزی است نیروبخش و پدیدآورنده همه چیز. در نظام عددی نیز همه اعداد از «یک» پسندید می آیند و به هنگام خرد شدن نیز به سوی «یک» بازمی گردند. عدد یک در متون کهن این سرزمین همواره به مبدأ یکتای هستی، اهورامزدا اشاره دارد، که حاکم بر کل آفرینش و نظم موجود در جهان مادی و معنوی است و در پایان جهان همه آفرینش به سوی او باز می گردد. از اینرو آن یکتا آغاز و پایان هر چیز است.

۱. کیومرث تنها موجود درخشان مینوی است و آفرینش از نطفه پاک او شکل می گیرد.
 ۲. گاو یکتا آفریده که نخستین نماد هستی در جهان بینی آریایی - ودایی است و زایش جهان مادی از تخمه پاک او انجام می گیرد.

۳. در آیین مهری ایزد مهر دشنه ای در تهیگاه گساوئر (ورزاو) فرومی برد و از کالبد این جانور جانسپار، که سرشتی گیاهی دارد معجزه ای روی می دهد، گیاههای درمان بخش می روید و منشأ زایش بذر پاک هستی می گردد.^۲

عدد ۲

این عدد مهم، در آیین زردشت اشاره به دوگانگی خاص و بنیادینی دارد که نمایشگر تضادی است که میان دو عنصر و دو واحد متفاوت رخ می دهد، تضادی که حرکت و کثرت را موجب می شود چون دو گوهر همزاد «سپندمینو»^۴ و «گنامینو»^۵ که نخستین نیک گوهر و دومین بدگوهر است و این دو، موجب هر گونه حرکت در جهان اند، این تضاد و نبرد تا پایان جهان ادامه دارد.

این دوگانگی در سطح جهان آفرینش و نیز در سطح نظام اخلاقی حاکم میان آدمیان، چون اصول «بودن و نبودن»، «نیک و بد»، «کرفه و گناه»، «زیستن و مردن» وجود دارد. این اصل مثبت و منفی در عناصر طبیعت به صورت «نسر» و «ماده» دیده می شود، چنانکه «آسمان، فلز، آتش و بار» نر، و «زمین، گیاه، ماهی و آب» ماده اند^۶ و نیز انسان و حیوان به نروماده تقسیم شده اند مانند فرزندان بشر نخستین «مشی و مشیان»^۷ «فرواگ و فرواگین» «تاز و تازگ» که از هر جفت یکی نر و یکی ماده بوده اند نیز بچشم می خورد^۷.

۱. TD_۴ : ص ۱۰۰ س ۱۳ و بعد.

۲. پهلوی : gaw i ek-dād : گاو یکتا آفریده، TD_۴ : ص ۲۰ س ۱۴، بندهش هندی ص ۲۸ س ۷ و بعد.

۳. یشت ها، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. پهلوی : spannag menog : سپند مینو، خرد مقدس، مینوی مقدس.

۵. پهلوی : gannag menog : روح خبیث، مینوی بد، اهریمن.

۶. TD_۴ : ص ۱۱۲ س ۱۴ و ۱۵ : بندهش هندی : ص ۳۹ س ۱۰ و بعد.

۷. TD_۴ : ص ۱۰۵ س ۱۲ و بعد، TD_۴ : ص ۸۷ س ۱۱.

۱- نخست دو گاو آفریده شد: یکی نر و یکی ماده.

۲- اشاره به وجود دو «وای» بدنام «وای به»^۲ و «وای بد»^۳ که به دو عنصر هرمزدی و اهریمنی تقسیم می‌شوند عنصر نخستین «رام» که ایزد است و دومین «استویهاو» که دیواست. - دو موجود زرین مینوی «کیومرث، گساو یکتا آفریده» که در آغاز آفرینش قرار دارند و از تخمه آنها آفرینش مادی پدید می‌آید.^۴

۳- گیاه ریواس نیز که نمادی از برای حیات بالنده است و حیات انسانی از آن پدید می‌آید، دو شاخه دارد و هر شاخه به یک جنس متعلق است یک شاخه نرین به «مشی» و یک شاخه مادین به «مشیانه». این نخستین انسان که از دو جنس نر و ماده‌اند، فرزندان ی جفت جفت از نر و ماده می‌زاید و هر جفت نیز جفت دیگری را به دنیا می‌آورد.^۵

۴- تقسیم جانوران به دو دسته: هرمزدی، اهریمنی.^۶

۵- دو سرود مهم زردشتی به نامهای: یثاهاودپیرو و اشمدهو، که در آغاز و پایان همه سرودهای اوستایی می‌آیند و سرودهای توحیدی در ستایش اهورامزدایند.^۷

۶- تقسیم جانوران به دو دسته هرمزدی و اهریمنی.

۷- روابط بزرگی و خردی در جهان آفرینش (اعم از جانور، گیاه و انسان، براساس این دو گانگی استوار است.^۸ بسیاری از اشکال هندسی منتج از عدد ۲ هستند چون: پاره خط که کوتاهترین فاصله میان دو نقطه است.

۸- اشاره به وجود دو گاو که یکی در آغاز آفرینش بنام گاو یکتا آفریده و دیگری گاو هدیوش که در پایان جهان و در فرسگرد از او داروی بی‌مرگی فراهم می‌آورند.^۹

عدد ۳

این عدد در مفهوم فلسفی آن به راه حل میان تضاد دو آشتی‌ناپذیر، به سه جهان تن، ذهن و روح اشاره دارد. این عدد در متون زردشتی بسیار دیده می‌شود: در سه هزاره آغاز آفرینش، در سه هزاره پایان آفرینش، سه هزاره سوشیانس‌های نجاتگر^{۱۰}. - در سه بار خواندن مهمترین ادعیه اشمدهو^{۱۱}.

۱. TD_۲: ص ۶۸ س ۷؛ TD_۱: ص ۵۵ س ۱۳.
۲. پهلوی، way i weh، نسیم خوب، ایزدی است که پس از مرگ به استقبال نیکوکاران می‌آید - پهلوی، TD_۱: ص ۱۱ س ۶.
۳. به پهلوی way i wattar؛ نسیم بد، دیومرگ، - TD_۲: ص ۴۷ س ۱۵ و ص ۴۸ س ۱.
۴. TD_۲: ص ۲۱ س ۷ و ۸؛ پژوهشی در اساطیر ایران: (مهرداد بهار) ص ۱۰۱.
۵. TD_۲: ص ۱۰۱ س ۱۰ بعد.
۶. یشت‌ها، ج ۲، فروردین یشت، بند ۷۴.
۷. پژوهشی، ص ۱۲۵.
۸. TD_۲: ص ۹۵ س ۳ و بعد، بندهش هندی، ص ۲۹ س ۱۱ و بعد.
۹. TD_۲: ص ۲۲۶ س ۴ و بعد؛ TD_۱: ص ۱۹۴ س ۱۲.
۱۰. پژوهشی، ص ۱۶۴ و ۱۰۱.
۱۱. خرده اوستا، صفحات ۳-۴.

۱- در بیان سه طبقه آسمان: ستاره پایه، ماه پایه، خورشید پایه.

۲- در نیروهای سه گانه: روحانی، ارتشکاری، تولید.

۳- در سه بُخت (= سه نجاتگر) اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک که خود سه پایگاه بهشت است و در برابر آن، اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد که اشاره به سه پایگاه از دوزخ است.

۴- جمشید در اوستا دارای سه فرّه با سه جلوه است: ۱- فرّه خدائی، ۲- فرّه شاهی،

۳- فرّه پهلوانی، و این سه فرّه در سه نوبت از او دور می شود.

۵- در دوره داوری روح پس از مرگ به مدت سه شبانه روز؛ از این روی است که مرده را پس از سه روز دفن می کنند.

۶- در بیان سه نوع مردم شامل: مردم، نیم مردم، نیم دیو.

۷- ارداویراف، موبد دلاور و پارسا، با خوردن سه جام زرین می مغانه به معراج

می رود.

۸- کُستی، بند سفید و باریکی که پیروان مزدیسنا آنرا سه بار به دور کمر می بندند به

عدد سه اصل مزدیسنا: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

۹- نمودار شدن تیشتر به سه پیکر: به پیکر مردی، به پیکر اسبی و به پیکر گاوی.

۱۰- خرمینوی سه پایه که در دریای فراخکرت ایستاده است و هیولایی است با توانی بیش

از سایر جانوران برای زدودن پلیدیها از دریا و برای پائیدن (با شش چشم برای بهتر

دیدن)؛ و این بی شباهت به تمثیلهای ودایی نیست.

۱۱- درخشش سه چراغ (= آتش) در بن دریای کیانسه به هنگام شب، تا کنیز کی

(= دختر کی) به دریا شود و او را فرّه در تن آمیزد و او به هوشیدر (= نجاتگر) آبتن

شود.

۱۲- وجود سه نوع آب: «پاکیزه، نیمه پاکیزه و آلوده» که با سه زمان متفاوت به

سرچشمه هایشان باز می گردند. بدین معنی که آبهای پاکیزه در سه سال، آبهای نیمه پاکیزه

به شش سال (۳ × ۲ = ۶) و آبهای آلوده به نه سال (۳ × ۳ = ۹) به سوی سرچشمه هایشان

۱. پژوهشی، ص ۹۷.

۲. ص ۵۰؛ یسنا، ص ۱۷۳.

۳. مینوی خرد، ص ۱۳، بند ۱۴۵ و ص ۱۶، بند ۱۸۲.

۴. حماسه سرائی در ایران، ص ۴۲۹ و بعد؛ پژوهشی ص ۱۷۷.

۵. TD_۶، ص ۲۲۵ س ۱؛ اساطیر ایران، ص ۴-۲۲۳؛ مینوی خرد ص ۱۴ بند ۱۵۳.

۶. مینوی خرد، ص ۵۹، فصل ۴۱، بند ۴ و ۵.

۷. ارداویرافنامه منظوم، ص ۳۳.

۸. صدر در نثر، ص ۹، در دهم؛ پژوهشی، ص ۵۰؛ یشت ها، ج ۱، ص ۳۴۷، TD_۶، ص ۱۹۳

س ۱۱ و بعد.

۹. یشت ها، ج ۱، تیر یشت، ص ۹-۳۴۵، TD_۶، ص ۶۲ س ۶، TD_۱، ص ۵۱ س ۴.

۱۰. د د ص ۱۳۳؛ مینوی خرد، ص ۳-۱۴۱، TD_۶، ص ۱۵۱ س ۸.

۱۱. TD_۶، ص ۲۲۵ س ۱۰، TD_۱، ص ۱۸۹ س ۶؛ پژوهشی، ص ۱۵۰.

باز می گردند.^۱

— گذاردن هیزم و بوی سه شاخه بر سر مراسم «دژون» به نشانه، اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک.^۲

— روان گاو یکتا آفریده به سه پایه آسمان، می رود، به بانگ بلند به همزد از دست اهریمن شکایت می برد.^۳ نمونه های روایتی چون: پدر، مادر، فرزند؛ کودکی، جوانی، پیری؛ زادن، زیستن، مردن در این دسته جای دارند.

عدد ۴

در مفهوم فلسفی خود به کمال ماده اشاره دارد، و در نمونه های بسیاری دیده می شود چون عناصر چهار گانه آب، باد، خاک و آتش.^۴

— تقسیم حیات یک دوره سال به چهار فصل: بهار، تابستان پاییز، زمستان.^۵

— جهات چهار گانه: خراسان (= مشرق)، خاوران (= مغرب)، اباخران (= شمال)، نیمروز (= جنوب).^۶

— گماردن چهار ستاره در چهار گوشه جهان به سان چهار سپاهید، چنانکه بیشتر سپاهید خراسان، سدویس سپاهید خاوران، و نند سپاهید نیمروز و هفتورنگ سپاهید اباخران.^۷

— تقسیم سردمان به چهار گروه: آسروسان، ارتشتاران، واستریوشان و هوتوخشان.^۸

— اشاره به چهار نماز مهم زردشتی یعنی آفرینگان ها شامل: آفرینگان دهمان، آفرینگان گاه ها، آفرینگان گاهنبارها و آفرینگان بیهوین.^۹

— گردونه زرین و مینوی برخی از ایزدان چون «مهر و سروش» که با چهار اسب زرین کشیده می شوند.^{۱۰}

— چهار گره گستی (کمر بند مقدس) که دو گره در پیش و دو گره در پشت دارد. از این چهار گره نیز هر گره ای اشاره به چیزی دارد از این قرار: در گره اول گواهی میدهند به هستی خدای یگانه، گره دوم گواهی میدهند که دین مزدیسنا بر حق و فرستاده اهورامزداست و در گره سوم گواهی میدهند به پیامبری زردشت سپیتامان و در گره چهارم به اصول مزدیسنا که اندیشه

۱. TD_۲: ص ۹۱ س ۶-۳.

۲. پژوهشی، ص ۱۲۶.

۳. TD_۲: ص ۴۶ س ۵ و بعد؛ TD_۱: ص ۳۸ س ۱۷.

۴. یشت ها، ج ۱، ص ۱۵۸-۹.

۵. بندهش هندی، ص ۱۳ و بعد؛ TD_۲: ص ۵۵ س ۱۳ و بعد.

۶. TD_۲: ص ۲۷ س ۳-۱؛ بندهش هندی ص ۷ س ۷-۲.

۷. TD_۲: ص ۲۷ س ۳-۱؛ TD_۱: ص ۲۴ س ۲ و بعد.

۸. حماسه سرائی در ایران ص ۴۴۴.

۹. خرده اوستا، ص ۲۰۴.

۱۰. گردونه سروش نیز مانند گردونه مهر با چهار اسب سفید درخشان که سایه نیندازند و سمهای آنان زرین است کشیده می شود. یشت ها، ج ۱، ص ۵۵۱ (سروش) و ص ۴۰۴ (مهر).

نیک. گفتار نیک و کردار نیک است.^۱

— اشاره بد و رچهار گوش که فریدون در پشخوار گرساخت.^۲

— بازسازی اشکال هندسی از روی عدد ۴ به صورت *taskirb*: چهار گوشه (مانوی).

— چهار نیک به مفهوم یک ضلع از چهار گوش.^۳

— و آنجا که می گوید «آسمان را با طول و عرض یکسان ساخت».^۴

— روان بدکاران در دوزخ نخستین گام به اندیشه بد، و دومین گام به گفتار بد، و

سومین گام به کردار بد، و گام چهارم به پیش اهرمن بدکار و دیگر دیوان رود.^۵

عدد ۵

عددی است ترکیبی از دو سه (۵ = ۳ + ۲)، این عدد نمادی برای آهنگ زندگی و نظام کیهانی و اساسی است برای دسته بندی زمانی روز به پنج گاه: هاون (= بامدادگاه)، ریهوین (= نیمروزگاه)، ایوار (= ایواره گاه)، اوزیرین (= گاه غروب) و اوشهین (= شبانگاه) که گاه زمان نیایش به در گاه اهورامزای یکتاست.^۶

— پنج معجزه زردشت: نخست آنکه به هنگام تولد می خندید، حال آنکه نوزادان به هنگام تولد می گریزند، چون او میدانست که در پایان به سوی اهورامزدا می رود، دوم آنکه پوروشسپ پدر زردشت او را به دست پنج برادرش که از کرپان (دشمنان اهورامزدا) بودند می سپارد که هر چه خواهند با او بکنند بدین گونه: نخست آن کرب سر زردشت را می پیچد تا او کشته شود، ولی آسیبی به زردشت نمی رسد. دوم آنکه او را در مسیر راه گاوها که بسوی آشکور می رفتند قرار می دهد ولی پیشوای گاوها، صدوپنجاه گاوی را که بدنبال داشت از رفتن باز میدارد. سوم آن که کرب او را بر روی تلی از هیزم می نهد و آنرا آتش می زند، باز زردشت صدمه ای نمی بیند. چهارمین بار او را در لانه گرگ می نهند و گرگ به صورت حیوانی رام از آن جا خارج می شود.^۷

— پنج فرزند پوروشسپ: رتوشر، رنگوشر، زردشت، ودریگا، وندتس. زردشت میانه آنان بود، پیرو اهورامزدا و میانه بودن زردشت بدان تعبیر باشد که او میانجی پیشینیان و آیندگان است.^۸

— نام بخش های پنج گانه گاهان زردشت شامل: اهو نو، اشتود، اسپندرم، و هوخشر و وهیشتوایشت.^۹

۱. خرده اوستا، ص ۵۸ و بعد؛ صد درنر، ص ۹ دردهم، آثار الباقیه ص ۷۲-۶۹.

۲. نام دیگر دماوند ← TD_۲، ص ۲۵۸ س ۷.

۳. داستان جم، ص ۹۶.

۴. پهلوی روایات، ص ۱۲۸.

۵. مینوی خرد، ص ۱۶ بند ۳-۱۸۲.

۶. خرده اوستا، ص ۱۲، پژوهشی ص ۵۱.

۷. پژوهشی، ص ۱۴۶.

۸. « ص ۱۹۵.

۹. خرده اوستا، ص ۲۱۱.

– آتش که اشاره به حقیقت نور دارد بر پنج نوع است به نامهای: «برزی سوه» آتشی که پیش اورمزدخدای می درخشد. آتش «وهو فریان» آتشی که در تن انسان و حیوان است. آتش «اوروازشت» آن آتشی است که در تن گیاهان است. آتش «وازشت» آتشی است که در ابرهاست و آتش «اسپنیشت» (= بهرام) آتشی است که در جهان به کار می رود. ۱. – «پنجهوه» یا «پنجه» که عبارت از افزودن پنج روز به آخر سال جلالی یعنی براسفند ماه است و جزو آن حساب نمیشود. ۲.

– پنج طبقه جانوران در اوستا: جانور آبی، جانور خزنده، پرنده، فراخ رفتار و چرنده. ۳.
– پنج طبقه جانوران در پهلوی: آبی، سوراخ زی، پرنده، فراخ رفتار، چرا ارزانی. ۴.
– استراحت های پنج روزه اهورامزدا در میان شش بار آفرینش اجزاء جهان مادی. ۵.
– در روانشناسی زردشتی نیروهای بدن آدمی بر پنج دسته اند شامل: اهو، دین، بوی، روان، فروهر. ۶.

– تقسیماتی پنجگانه با نام های: سرده، کرده، رسته، بهر، آئینه، در گیاهشناسی و جانورشناسی و سایر متون زردشتی دیده می شود. ۷.
– قوس و قزح که برای آن تنها پنج رنگ ذکر شده است: سفید، زرد، سرخ، سبز، ارغوانی. ۸.

– واحد فرد جامعه یعنی خانواده گونه های خاصی را به خود می پذیرد که مبتنی بر شیوه های زناشویی است و به پنج گونه است: پادشا زن، چگر زن، ایولزن، سترزن، خودسر زن. ۹.

– «خوب پنج نای» عبارت از «برسم هفت نای» یا «درون سه گانه» چیزی است که امروز موبدان آن را «خوب پنج نای» می نامند. ۱۰.

عدد ۶

که از تکرار دو بار عدد سه ساخته می شود $(2 \times 3 = 6) = (3 + 3)$. این عدد در فلسفه اعداد بدروح آدمی اشاره داشته و در جهان بینی زردشتی مقامی والا دارد. عددش به شش صفت اهورامزدا که بدرداشتی، صفات و یاران جدانشدنی اویند اشاره دارد چون:

۱. یادداشت های گاناها: خرده اوستا: ص ۲۱۱. TD_۶: ص ۱۲۳ س ۱ و بعد؛ TD_۶: ص ۱۰۱ س ۸ و بعد.
۲. TD_۶: ص ۱۵۸ س ۸: گاه شماری. ص ۴۰-۱۱.
۳. یشت ها، ج ۱، ص ۲۹۱ و بعد.
۴. TD_۶: ص ۹۳ س ۸.
۵. صد در پندهش، در پنجاه.
۶. پژوهشی، ص ۴-۴۳: یشت ها: ج ۱، ص ۵۸۷-۹.
۷. زادسیرم، فصل سوم؛ TD_۶: ص ۹۳ س ۸ و بعد.
۸. TD_۶: ص ۱۴۰ س ۶.
۹. فرهنگ بهدینان، ص ۲۱۵.
۱۰. واژه نامه شایست نشایست: + dron.

- بهمن. اردیبهشت، شهریور، اسفندارمذ، خرداد، ارداد.^۱
- نخست شش امشاسپند را آفرید و هفتم خود او (هرمزد) بود.^۲
- حوزه‌هایی که تحت سلطهٔ هر يك از صفات و مظاهر الهی است چون: آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان.^۳
- شش گاه گاهنبار.^۴
- کستی یا کشتی کمر بند مقدسی که زردشتیان پیوسته بر کمر دارند و از هفتاد و دو نخ پشم گوسفند تشکیل شده است. بدشش رشته تقسیم می‌شود که اشاره بدشش گاه گاهنبار دارد.^۵
- آنها که سروری بیمرگ در پادشاهی دارند چون: پشوتن گشتاسپان، اغریوت پشنگان، فرخشت خمبیا، اشم یه‌مائی اوشت، ون جدیش، اوروتدر.^۶
- بیمرگان، شش اقلیم بزرگ‌ترمان دارند چون: کنگدژ. زمین سوکوستان، دشت پیستانه، (سرزمین) رودناورو، ایرانویج و ورجمکرد.^۷
- شش آفرینش زیانکار چون: اکومن، اندر، ساوول، نانگنئس، تریز و زیریز^۸ در برابر شش آفرینش مینوی و یاران اهورامزدا.^۹
- وجود شش رود قابل کشتیرانی در کنگدژ.^{۱۰}

عدد ۷

در هندسه، آن را با نماد يك سه گوشه و يك چهار گوشه نشان می‌دهند، این عدد حاصل $(۷ = ۴ + ۳)$ است و میان اقوام و ملل جهان همواره از تقدس خاصی برخوردار بوده است. این عدد به کمال روح و کمال ماده اشاره دارد و نمادی برای نظم کامل و بیابنگر است. و از این رو از دیرباز مورد توجه اقوام مختلف جهان بوده است. وجود برخی عوامل طبیعی، تعداد سیاره‌های مکتشف جهان باستان و همچنین رنگهای اصلی و امثال آنها مؤید رجحان و جنبه ما بعد طبیعی آن گردیده است.

— همت رنگ را از دیرباز رنگهای اصلی دانسته‌اند: زرد، آبی، نارنجی، سرخ، سفید، سبز، بنفش. پیشینیان هر رنگ را به یکی از سیارات هفتگانه و یکی از روزهای هفته مربوط می‌ساختند.^{۱۱}

۱. پژوهشی، ص ۵۲-۴۵؛ صدر بندهش، ص ۷۳-۷۰.
۲. TD، ص ۱۴ س ۳ و بعد؛ پژوهش ص ۳۹.
۳. پژوهشی، ص ۳۹.
۴. صدر بندهش، ص ۱۲۱. در پنجاه.
۵. صد در نشر، در دهم.
۶. اساطیر ایران، ص ۲۱۲.
۷. همان صفحه.
۸. صدر بندهش، ص ۳-۷۰؛ پژوهشی ص ۶۱؛ آفرینش زیانکار بخش پنجم.
۹. پژوهشی، ص ۵۳-۴۵.
۱۰. کیا نیان، ص ۱۲۵.
۱۱. فرهنگ فارسی.

روز	سیاره	رنگ
یکشنبه	آفتاب	زرد
دوشنبه	ماه	آبی
سه‌شنبه	مریخ	نارنجی
چهارشنبه	عطارد	سرخ
پنجشنبه	مشتری	بنفش
آدینه	زهره	سبز
شنبه	زحل	نیلگون

در متون کهن جهان به هفت اقلیم بخش می‌شود: اُرژَه، سَوَه، فرددفش، ویددفش، وزویرشت، وزوجرشت و خونیرس. خونیرس در مرکز جهان و ایرانویج در مرکز خونیرس است که تمثیلی از مرکز آفرینش و هستی نیز می‌تواند باشد.^۱

هفت مؤبد برگزیده از ایرانویج چون: زوت، هاوانان، آذروخش، فسربردار، آبردار، آسنودار و رسویشکر از یاران سوشیانس که در پایان جهان به همراه سایر یاران او به بازسازی جهان می‌پردازند.^۲

هفتان (= هفت سیاره) زحل، مشتری، مریخ، خورشید، زهره، عطارد، ماه به‌باشند. و آن هفت سیاره به‌منزله هفت سپاهبد از جانب اهرمن خوانده شده‌اند.^۳

هفت فرشگرد کردار: سوشیانس، روشن چشم، خورچشم، فرادات فره، ویدت فره، ورونیم، وروسود، از یاران سوشیانس هستند که در پایان جهان به بازسازی آن می‌پردازند.^۴

هفتان بوخت، نام خاص و از دشمنان اردشیر نخستین شاه ساسانی، صاحب دژ کرم.^۵

نیروهای نیک و بد هر یک هفت زوردارند، چنانکه قهرمانان و کیان هفت زور و

۱. بزوهشی، ص ۷-۶۶؛ ویسپرد ۱۱۷-۱۰۹.
۲. —؛ زادیسر، فصل سی و پنجم؛ ویسپرد کرده ۲، ص ۸-۳۴.
۳. مینوی خرد، ص ۲۳ بند ۱۹.
۴. زادیسر، فصل سی و پنجم، بند ۱۶؛ —؛ خرده اوستا، اورمزد یشت.
۵. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۵۵؛ آفرینش زیانکار، ص ۹-۸۸؛ زند و هومن یسن، ص ۱۸۶.

در هندسه با نماد دوچهار گوشه مشخص می‌شود و تمثیلی مهم در فلسفه اعداد است. هر چند در جهان بینی^۱ زردشتی جای چندان وسیعی را اشغال نمی‌کند. — چون کیومرث در گذشت، به سبب سرشت فلزین داشتن، هشت گونه فلز از اندام او پدید آمد: زر، سیم، آهن، روی، ارزیز، سرب، آبگینه، الماس.^۲ — مرغان به هشت رسته آفریده شدند.^۳

عدد اصلی میان هشت و ده و محدوده پایانی اعداد است و از این رو در فلسفه اعداد به مرحله پیش از بازگشت به مبدأ اشاره دارد، چه بعد از عدد نه عدد ده می‌آید و قدر مطلق عدد ده همان یک است که در فلسفه اعداد به معنای واحد، احد، یکتا و مبدأست؛ این عدد ترکیبی از چهار و پنج است.

— وجود نه خط برش بر روی نان «دُرُون» که به صورت $(3 \times 3 = 9)$ یعنی سه بار تکرار سه بخت: «هُومَت»، «هُوخت» و «هُووزشت» است.^۴
 — نه کوه در تنه درخت تنومند بس تخمه روئیده است.^۵
 — آتشکده آذر برزین مهر نه فرسنگ به سوی خاوران است.^۶
 — وجود اعضاء نه گانه چون: نه گند (بیضه) برای خر سه پای (موجود مینوی) که در دریای فراخکرت است.^۷
 — و نیز ضربیهایی از عدد نه (۹۹۹۹۹) فرور هر پارسیان از نطفه زردشت در دریای کیانسه نگهداری می‌کنند.^۸
 — مجموع هزاره‌های آفرینش که نه هزار سال است.^۹

عدد اصلی پس از نه و نمادی برای بازگشت به سوی مبدأست و از این رو نمایانگر وحدت است چه، در اینجا رده‌های از اعداد، پایان پذیرفته‌اند و پایگاهی دیگر آغاز شده است. این عدد بیانگر کلیت (مادی و معنوی) کیهان و عددی است که نزد فیثاغورث به کمال است.

۱. *philosophy of life*.

۲. TD۶، ص ۱۰۰ س ۷.

۳. زادسپر، فصل سو.

۴. —، واژه نامه شایست نشایست.

۵. TD۶، ص ۱۵۱ س ۳ و ۴؛ پنجاه هندی ص ۴۳ س ۲۱-۲۰.

۶. TD۶، ص ۸۰ س ۱۵-۱۴؛ پنجاه هندی ص ۲۵ س ۱.

۷. TD۶، ص ۱۵۱ س ۸ و بعد؛ TD۸، ص ۱۲۶ س ۵.

۸. زند و هومن یسن، ص ۲۰.

۹. TD۶، ص ۲۲۱ س ۱۰؛ پنجاه هندی، ص ۷۱.

مطلق اشاره دارد و بیانگر بازگشت همه چیز به سوی وحدت است. در جهان بینی زردشتی عدد ده و مراتب آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱- انسان از بن، ده سرده (= نوع) دارد.

۲- ماهی به ده سرده آفریده شد.

۳- گاه بیان نیروی یک چیز که برابرست بانیروی ده حیوان یا ده جزء از طبیعت چون

نیروی ده اسب نر، ده شتر نر، ده گاونر، ده کوه، ده رود که در نبرد با اسپنجروش برتیشتر وارد می شود.

۴- فروردیگان. ده روز آخر سال که از روز اشتاد در اسفند ماه شروع می شود و به روز و هیشتر ایشت آخرین روز پنجه به پایان میرسد بنام روزهای فروردیگان معروفند. در این ده روز مراسمی بیادبود روان در گذشتگان بر گزار می شود.

۵- در نمازها تکرار بتا هوویرو (ده بار) و تکرار اشم وهو (ده بار) است.

۶- پیش از آمدن سوشیانس (= نجاتگر) مردم ده سال روزه می دارند و خوراک نمی خورند.

۷- شمار بیمرگان در زاد سپرم ده تن است: ون جدبیش، گو بد شاه، فردخشت خمییان، اشوزد پورودخستان، کیخسرو، گرشاسپ، توس، اشم یه مایی اوشت، گیو، یوشت فریان.^۷ و نیز ده دارای ارزش بسیار است چنانکه همه و دیعه های الهی در ده گساه و یا در ضرابی از ده می باشد چون ارسال ده روز باران.^۸

۸- اقرار به یکتائی اهورامزدا در نیایش روزانه به درگاه حق به تعداد ده بار در روز.

۹- به فرمان زردشت خورشید ده شبانه روز در میان آسمان بایستد.

۱۰- تیشتر در ده شب نخستین به پیکر مرد جوان پانزده ساله در آسمان خواهد درخشید. در ده شب دوم به پیکر گاو زین شاخ خواهد درخشید و در ده شب سوم به پیکر اسبی سفید با گوشهای زین و انگام زین خواهد درخشید.^{۱۱}

۱۱- در بهرام یشت اوستا، ایزد بهرام در ده کالبد پدیدار می شود و خود را می نمایاند: در کالبد باد، در کالبد گاونر، در کالبد اسب سفید، در کالبد شتر مست، در کالبد گراز، در کالبد مرد پانزده ساله نورانی، در کالبد مرغ شاهین، در کالبد قوچ دشتی زیبا، در کالبد بز نر، در

۱. TD۶، ص ۱۰۱ س ۱۵؛ بندهش هندی، ص ۳۴ س ۳-۲.

۲. TD۶، ص ۹۷ س ۱۱؛ بندهش هندی، ص ۳۲ س ۱.

۳. TD۶، ص ۶۳ س ۱۲-۱۰؛ TD۸، ص ۵۲ س ۵-۴؛ پژوهشی، ص ۷۴.

۴. خرده اوستا، ص ۱۷۷.

۵. اورمزدیشت، ص ۵۵.

۶. TD۶، ص ۲۲۱ س ۱۵؛ بندهش هندی، ص ۷۱ س ۳-۲.

۷. زادسپهر.

۸. TD۶، ص ۶۲ س ۸؛ TD۸، ص ۵۱ س ۶.

۹. خرده اوستا، اورمزدیشت، ص ۵۵.

۱۰. زند و هومن یسن، ص ۶۷ بند ۳ و ۲؛ پژوهشی، ص ۱۶۳.

۱۱. پژوهشی، ص ۳۱؛ یشتها، ج ۱، تیریش، ص ۳۴۵-۶.

عدد ۱۲

که از سه بار تکرار عدد چهار و یا چهار بار تکرار عدد سه میباشد. عدد دوازده اساس تقسیمبندیهای گروههای زمان و مکان است، دوازده برج فلکی شامل: بره، دوپیکسر، گاو، خمرچنگک، شیر، خوشه، ترازو، کژدم، نیمسپ، بز، دلو و ماهی.^۲

— هر رشته کستی (کمر بند مقدس) دارای شش رشته و دوازده نخ است که عدد کستی اشاره به شش گاه گاهنبار و عدد دوازده اشاره به دوازده مال سال دارد.^۳

— هاسر که معادل دوازده فرسنگ است.^۴

— دوازدهان که به معنی دوازده برج فلکی است. و آن دوازده برج در دین بمنزله دوازده سپاهید از جانب هر مزد است.^۵

— به موجب اساطیر، عمر جهان دوازده هزار سال تعیین شده است. سه هزار سال جهان مینوئی آفریده می شود، در آغاز هزاره دوم برای مینوهای جهان مادی، تن آفریده می شود، پس از تازش اهریمن سه هزاره سوم آغاز می گردد و در پایان این سه هزاره زردشت می آید و در آغاز هر هزاره بعد از او، فرزندی از او خواهد آمد، و در پایان دوازده هزار سال، عصر جهان مادی و جهان اهریمنی به سر می رسد. این زمان دوازده هزار ساله را زمان درنگ-خدای یا زمان کرانه مند گویند.^۶

عدد ۱۳

عددی است که مجموعاً به خاطر اعتقاد به نحوست آن در میان اقوام کهن کمتر به کار برده می شود. چنانکه در متون فارسی باستان، اوستائی و فارسی میانه این عدد در آداب آئینی کمتر می یابد، امروزه نیز در میان ایرانیان، آثار اعتقاد به نحوست عدد سیزده همچنان به چشم می خورد، چنانکه گاه دیده می شود که به جای عدد سیزده به سردخانه خود (۱ + ۱۲) را می نویسند.

— وجود سیزده کوه در ناحیه کنگدژ، که بنا بر روایت پهلوی تعداد آنها چهارده کوه میباشد.^۷

— در داستان جم آمده است که: فره جم، پس از گناهی که از جم سرزد سیزده زمستان در دوزخ به تن دیوی رفت.^۸

۱. یشت ها ، بهرام یشت ، ص ۱۱۷ س ۱۳.
۲. کارنامه اردشیر بابکان ، ص ۲۷ ، TD_۲ ، ص ۲۵ س ۱۱ و بعد ؛ TD_۱ ص ۲۳ س ۱ و بعد.
۳. — یادداشت ؛ ۷۸.
۴. بندهش هندی ، ص ۲۸ س ۱۸.
۵. مینوی خرد ، ص ۲۳ بند ۱۷.
۶. پژوهشی ، ص ۱۰۱.
۷. TD_۱ ، ۶۳ س ۱۳ ، TD_۲ ، ص ۷۷ س ۶ ، بندهش هندی س ۲۱ س ۵.
۸. دینکردمدن ، ص ۷-۲۹۵.

– سیزده بار برزبان آوردن اشمدهو (که در ستایش اهورامزداست)، برای پاک شدن کسی است که دوزخی است و به بیراهه رفته است.^۱
 – اعتقاد به گذراندن روز سیزدهم فروردین (نزد ایرانیان) در خارج از محیط خانه و رفتن به کوه و دشت برای دور ساختن نحوست سیزده.
 شاید بتوان نتیجه گرفت که عدد سیزده می تواند نمادی برای دوزخ و دوزخیان باشد!

عدد ۱۵

پانزده که ضریبی از پنج ($۱۵ = ۳ \times ۵$) است. معیار کمال سن و بلوغ آدمی است چه در رستاخیزتن پسین جوانان به سن پانزده ساله باز آفریده می شوند.^۲
 – یسرخی از ایزدان نیز در تجلی خود، گاه در قالب جوان پانزده ساله درمی آیند.^۳
 – کردار نیک آدمیان در رستاخیز بر سرچینود پل به هیئت جوان پانزده ساله ای بر نیکان و پاکان ظاهر می گردد.^۴
 – هر مزد خواب را در قالب جوان پانزده ساله ای به کیومرث می نمایند.^۵
 – ریواس گیاه زندگی که مظهر حیات و بالندگی است، در کمال زیبایی خود در سن پانزده سالگی است و پانزده برگ دارد.^۶
 – پانزده پسر و پانزده دختر در رستاخیز تن پسین به یاری سوشیانس برستند.^۷
 – اهریمن از بیکر زشت وزغ گونه، مرد جوان پانزده ساله ای به جهی (دختر اهریمن) نشان می دهد و جهی بر آن متمایل می گردد.^۸
 – پانزده سالگی سن کمال جسمانی است.

عدد ۱۶

ضریبی از هشت است ($۱۶ = ۲ \times ۸$) و گاه اساس دسته بندی نوعی از جانوران قرار می گیرد.
 و گاو بر شانزده گونه آفریده شد: سپید، خشین، سرخ، زرد، سیاه، ابلق، گوزن، گاو-

۱. ←، واژه نامه شایست نشایست.
۲. TD_2 ، ص ۲۲۶، ۸ و ۹، TD_1 ، ص ۱۹۴، ۱۷.
۳. اساطیر ایران، ص ۱ و ۲، شش، ص ۱۶.
۴. TD_2 ، ص ۲۵۱، ۵، TD_1 ، ص ۱۷۲، ۴.
۵. TD_2 ، ص ۴۴، ۴-۵، TD_1 ، ص ۳۷، ۷-۶.
۶. TD_2 ، ص ۱۵۱، ۲، TD_1 ، ص ۸۳، ۱۰.
۷. TD_2 ، ص ۲۲۵، ۳-۲، TD_1 ، ص ۱۹۳، ۱۰.
۸. TD_2 ، ص ۴۱، ۴-۳، بندهش هندی، ص ۹، ۱۲-۱۱.

میش، شتر گاوپلنگک، گاوماهی، خوک، شیار گاو؟ فرش، ورزگاو و...؟

عدد ۱۷

از ترکیب دو عدد اصلی و مهم هفت و ده ($17 = 10 + 7$) تشکیل شده است. این عدد اساس تقسیم بندی آنها می باشد:

— نخست نم که بر گیاهان نشینند؛ دوم رودها؛ سوم آب بارانی؛ چهارم آب چاهی؛ پنجم منی گوسفندان (= حیوانات) و مردمان؛ ششم گمیز گوسفندان و مردمان؛ هفتم خدوی گوسفندان و مردمان؛ هشتم آبی که در پوست گوسفندان و مردمان است؛ نهم اشک گوسفندان و مردمان؛ دهم خون گوسفندان و مردمان؛ یازدهم روغنی که در هر دو جهان مطلوب است؛ دوازدهم آبی که در جفت گیری گوسفندان و مردمان است؛ سیزدهم خوی گوسفندان و مردمان؛ چهاردهم آبی که در زهدان گوسفندان و مردمان است؛ پانزدهم آب زیر ساقه گیاهان؛ شانزدهم آن آبی که در گیاهان آمیخته است؛ هفدهم شیر گوسفندان و مردمان. ۲.

عدد ۱۸

که ضریبی از نه است و ترکیبی از دو بار عدد نه ($18 = 9 \times 2$). به هنگام آفرینش جهان و سامان یافتن بخش بندیهای طبیعی کره خاک کی هر مزد کوههارا به هجده سال می آفریند. ۳. — از دریای فراخکرت که سرچشمه همه رودهاست، هجده رود جریان یافت. ۴.

عدد ۲۱

که ضریبی از هفت است ($21 = 3 \times 7$)، عدد مقدس هفت، سه بار تکرار می گردد و در نمادگرایی عددی اشاره به دستیابی به راه حل و رسیدن به وحدت دارد.

— کلام اهورامزدا در بیست و یک بخش به شکل دسته بندی اوستا به صورت بیست و یک نسک برای مردمان بازخوانده می شود.

— دعای پرارزش و نیروبخش اهورنود شامل بیست و یک واژه است، بیست و یک نسک اوستا را هر مزد به عدد کلمات اهورنود فرستاده است. ۵.

— در بند هفت تا هشت هر مزد یشت، اهورامزدا بیست و یک اسم خود را برای زردشت می شمرد. ۶.

عدد ۲۵

ضریبی از پنج است ($25 = 5 \times 5$)، ازین روی عددی ویژه است؛ چه از تخم

۱. TD_1 ، ص ۹۵ س ۱۵ و بعد؛ TD_1 ، ص ۷۹ س ۴. — مقاله نگارنده — چيستاسال پنجم، شماره ۷.

۲. TD_2 ، ص ۸۱ س ۱۱ و بعد؛ TD_1 ، ص ۷۳ س ۱۷ و بعد.

۳. TD_2 ، ص ۶۶ س ۱۲؛ TD_1 ، ص ۵۴ س ۱۰.

۴. TD_2 ، ص ۶۵؛ TD_1 ، ص ۵۳ س ۱۰.

۵. — واژه نامه شایست نشایست.

۶. خرده اوستا، اورمزدیشت، ص ۴۳ و بعد.

کیومرث که آفرینش را موجب می‌شود، نخست بیست و پنج سرده بود که از ده سرده آن
مشی و مشیانه پدید آمدند.^۱

عدد ۳۰

ضریبی از سدبار تکرار عدد ده است. این عدد در اجرای آداب و رسوم زیاد
بچشم می‌خورد چون: سی روز خوراک نخوردن بشر نخستین.^۲
— نیایشهای سی روزه بزرگ و سی روزه کوچک که مربوط به نیایش اهورامزدا
و امشاسپندان است.^۳
— تعدادی موجودات مینوی غیرمادی که مظهر و ناظر بر اعمال موجودات مادی‌اند
مانند سی امشاسپند که موکل و خویشاوند سی نوع گل‌اند.^۴
— هر یک از سی روز ماه در اختیار و به نام امشاسپندی است.^۵
— در بخشندی زمان یک ماه بدسی روز و نیز سال به ۳۶۰ روز، ضرایب و مقادیری
از ۳۰ بدچشم می‌خورد.

— سی سال مانده به پایان هر هزاره، هزاره هوشیدر، هزاره هوشیدرماه و هزاره
سوشیانس، نطفه نجانگر مربوطه در بطن مادر تشکیل می‌گردد و در پایان سی سالگی
نجانگر به همسرگی اهورامزدامی‌رود. بنابراین از آنجا که پانزده سالگی سن کمال جسمانی
است، سی سالگی که دو برابر پانزده سالگی سن کمال معنوی است.^۶
— کیومرث سی سال زندگی می‌کند و بنا بر شاهنامه سلطنت کیومرث سی سال است.

عدد ۴۰

ترکیبی از چهار ده ($4 \times 10 = 40$) است، که به کمال اشاره دارد. در جهان بینی
زردشتی مثالهایی برای این عدد وجود دارد:
— نطفه کیومرث چون بر زمین آمد چهل سال به نطفه بودن در زمین ایستاد.^۷
— گیاه ریواس به عنوان مظهر حیات بلند به مدت چهل سال تمام به طول
می‌انجامد.^۸
— در رستاخیز آنها که در میان سالی مرده بودند، به سن چهل سالگی از خاک برمی‌خیزند.^۹

۱. TD_۶ : ص ۱۰۷ س ۴ ؛ بندش هندی ص ۳۸ س ۹.
۲. TD_۶ : ص ۱۰۲ س ۱۵ ؛ TD_۱ : ص ۸۵ س ۵-۴.
۳. خرده اوستا، ص ۱۸۵ و بعد.
۴. TD_۶ : ص ۱۱۹ س ۵ و بعد، TD_۱ : ص ۹۸ س ۷ و بعد. — مقاله نگارنده — چیستا،
سال چهارم، شماره ۹.
۵. TD_۶ : ص ۳۰ س ۱۰ ؛ TD_۱ : ص ۱۶ س ۱۵.
۶. زند و غومنی، ص ۶۷ ؛ درهم ؛ بزوغش، ص ۱۶۳.
۷. TD_۶ : ص ۱۰۱ س ۱.
۸. TD_۶ : ص ۱۰۱ س ۱ ؛ ص ۸۳ س ۱۰.
۹. TD_۶ : ص ۲۲۶ س ۷ ؛ TD_۱ : ص ۱۹۴ س ۱۶.

— در هر چهل سال از زن و مردی که در ورجمکرد هستند فرزندی زاده شود.

عدد ۵۰

ترکیبی است از پنج مرتبه ده ($5 \times 10 = 50$).

— از جشن سده تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب.

— در دوره‌های پنجاه‌ساله زندگی جمشید، او پنجاه سال نخست به آموختن هنرهای نیکه

برای زندگی مردم لازم بود گذشت؛ پنجاه سال دوم ابزارهای جنگی ساخت؛ پنجاه سال

سوم به تقسیم مردمان به چهار گروه؛ پنجاه سال بعد از آن به کشتی بد آب انداختن و بدست

آوردن مروارید گذشت.

عدد ۵۵

این عدد ضریبی از عدد پنج است ($5 \times 11 = 55$). و نمونه‌های معدودی در متون

کهن دارد، چون: از مغز گاو نخستین که سرشت گیاهی داشت پنجاه و پنج نوع غله فراز

رست.

عدد ۷۲

این عدد معادل هفت بارده به اضافه دو ($7 \times 10 + 2 = 72$).

این عدد از تقدس خاص برخوردار است و آن در پوشش کستی بد چشم می‌خورد که

از هفتاد و دو نخ پشم گوسفند بافته می‌شود.

— مهمترین قسمت اوستا که یسنا میباشد، شامل هفتاد و دو فصل است.

عدد ۹۰

عدد بیست معادل هشتاد با اضافه ده ($80 + 10 = 90$) و در نمونه‌های زیر دیده می‌شود.

— نود شبانه روز ایزدان مینوی با گنامینو و همه دیوان به گیتی هم نبرد بودند.

عدد ۱۰۰

که رتبه‌ای از عدد یک است و در فلسفه اعداد به همان عدد یک اشاره دارد که اصل

و مبدأ هستی است. «صد» به صورت «سد» هم نوشته شده است و سده از افزودن پسوند

نسبت به آن آمده است. و آن را دوره صدساله گویند. جشن سده در دهم بهمن ماه است یعنی

صد روز پس از آغاز زمستان پنج ماهه ایران باستان. و این جشن را بهوشنگ و پیدایش

۱. یزدی، ص ۱۷۱.

۲. یشت، ج ۱، ص ۵۱۴-۵.

۳. یادداشت‌های ناآمال، ص ۲۳۴-۵.

۴. زیر نویس نای شماره ۱ ص ۸۴۹ در شماره ۲ ص ۸۵۰ جشن معناه.

۵. یسنا.

۶. TD، ص ۳۵، TD، ص ۱۰، TD، ص ۳۸، یزدی، ص ۱۶۲.

آتش نسبت می دهند.^۱

- دوره صد ساله حیات مشی و مشیانه است، که پنجاه سال را بی خورش و بی زایش، و پنجاه سال واپسین را با خورش و زایش سپری کردند و درصد سالگی مردند.^۲
- چنگاد دانیستی که میان جهان است به بالای صد مرد است و چینی و دپل بر آن قرار دارد.^۳
- تیرگک البرز که پیرامون جهان است، صد و هشتاد درجه به سوی خراسان است و صد و هشتاد درجه به سوی خاوران.^۴
- اشاره به دعای خیر که هنوز هم بین ایرانیان مرسوم است چنانکه در دیدار نوروز گویند: «صدسال به این سالها». یا در مورد دعای عمر گویند «صدسال بزی».

عدد ۱۰۱

اشاره به صدویک نام هر مزد دارد.^۵

عدد ۲۰۰

- برابر با دوصد است ($200 = 2 \times 100$). در متون کهن در نمونه‌هایی می‌آید چون:
– کوهها و از آن جمله البرز، دویست سال تا ستاره پایه، دویست سال تا ماه پایه، دویست سال تا خورشید پایه و دویست سال تا روشنی بیکران می‌روید.^۶

عدد ۳۰۰

- برابر با سه‌بار صد ($300 = 3 \times 100$) است، و در نمونه‌های کهن زیر می‌آید:
– «چون سیصد سال از شهر یاری جم بگذشت، زمین برای آفریدگان مزدا تنگک شد. آنگاه جم زمین را با نگیب خود پسود و با دشنه خود شکافت. اینچنین زمین یک‌سوم فراختر از آنچه بود گردید.
پس از سر آمدن سیصد سال، دگر باره زمین برای آفریدگان مزدا تنگک شد. آنگاه جم زمین را با نگیب خود پسود و با دشنه خود شکافت این چنین زمین دوسوم فراختر از آنچه بود گردید و در پایان نهصدمین سال، جم برای سومین بار زمین را یک‌سوم فراختر از آنچه بود کرد».^۷
– از هر زن و مردیکه در ورجمکرده‌ستند، هر چهل سال فرزندی زاده شود و زنند گیشان سیصد سال است.^۸

۱. یشت‌ها، ج ۱، ص ۵-۵۱۴.

۲. TD_۲ : ص ۱۰۴ س ۱۵ و ص ۱۰۵ س ۱ : TD_۱ ، ص ۸۶ س ۱۶.

۳. TD_۲ : ص ۷۷ س ۱۴ ، TD_۱ : ص ۶۴ س ۴.

۴. TD_۲ : ص ۵۵ س ۸ : TD_۱ : ص ۴۵ س ۱۳.

۵. خرده اوستا ، ص ۱۴ و بعد.

۶. TD_۲ : ص ۷۶ س ۹ : TD_۱ : ص ۶۳ س ۲.

۷. داستان جم : ایران کوده شماره ۶.

۸. پژوهشی ، ص ۱۷۱.

شش بارصد (۶۰۰ = ۱۰۰ × ۶) است. چنانکه: جمشید ششصدسال بيمرگی را برای همه آفرینش هر مزد آورد.^۱

این عدد نیز مرتبه‌ای از يك است. در فلسفه اعداد نمایشگر نیروی تکرار شده عدد يك در مراتب گوناگون یکان، دهگان، صدگان و هزارگان است. این عدد وضرایب آن نمونه‌های بسیار در متون کهن دارند.

— زمان به هزاره‌ها تقسیم می‌شود، و عمر جهان، مینوی و مادی، دوازده هزار سال است.

— در پایان هزاره زردشت شکوفایی آئین وی به پایان می‌رسد. و پس از او در پایان هر هزاره یکی از فرزندان وی که از نطفه او هستند می‌آیند.^۲

— هوگر بلندکوهی است که آب اردویسور از آن به بالای هزار مرد فراز می‌جهد.^۳

— جانوران نخستین (= گاونرو گاوماده) هزار روز ناخورنده بودند.^۴

— جمشید یکهزار از تخمه مردان و زنان را به ورجمکرد می‌برد.^۵

— هاسرفرسنگی است به اندازه هزار گام دوپای يك مرد.^۶

— دریای فراخکرت به اندازه هزار دریا آب داشته است.^۷

— روان گاوینکتا آفریده بانگی بلند برمی‌آورد، به اندازه هزار مرد که سه یکبار به بانک بردارند، و به درگاه هر مزد شکایت می‌برد.^۸

— حکومت ضحاک هزار سال بود.^۹

— در گردونه مهر یکهزار تیرناوک زرین، یکهزار تیرنیزه، یکهزار تیرزین پولادین، یکهزار تیغ، یکهزار گرز آهنین و فلاخن موجود است.^{۱۰}

— جمشید یکهزار از تخمه مردان و زنان را به ورجمکرد می‌برد، تا از آسیب زمانه در امان بمانند.^{۱۱}

کتاب جامع علوم انسانی

۱. داستان جم، ص ۱۷۱.
۲. پژوهشی، ص ۱۵۰-۱۳۷.
۳. TD_۲، ص ۷۷ س ۱۰، بندهش هندی، ص ۲۲ س ۱۰.
۴. TD_۲، ص ۹۴ س ۱۰-۹، TD_۱، ص ۷۷ س ۱۷.
۵. اساطیر ایران، ص ۱۲۴.
۶. TD_۲، ص ۱۶۱، س ۱۴-۱۳، TD_۱، ص ۱۳۵ س ۱۵-۱۴.
۷. TD_۲، ص ۸۱ س ۱۲، بندهش هندی، ص ۲۵ س ۱۷.
۸. TD_۲، ص ۴۶ س ۷، TD_۱، ص ۲۸ س ۱۷.
۹. پشت‌ها، ج ۱، ص ۳۹۸.
۱۰. « «، ص ۴۰۴.
۱۱. اساطیر ایران، ص ۱۲۴.

– سروش برفراز البرز کاخی با یک‌هزار ستون دارد، کاخی که به خودی خود روشن است.^۱

– در اوستای جدید سپندارمذ، ده هزار داروی درمان بخش دارد.^۲

– عمر مور و مار در بعضی از متون زردشتی، به گفته اهورامزدا، دوهزار سال است و مور با یک‌هزار و سیصد و سی‌وسه سال به مار پرداز تبدیل می‌شود، و در بندهش سیصد سال است.^۳

– از تنه درخت گوگرد (هوم‌سپید) نه هزار و نهصد و نود و نه بیور جوی روان می‌شود.^۴

– از هوم سپید، ده هزار سرده گیاه برای درمان ده‌هزار بیماری پدید آمد.^۵

– ایزد مهر توانی عظیم دارد و گویی دارای هزار چشم، ده هزار گوش و ده‌هزار نگهبان است.^۶

– هوشیدر (= نخستین نجاتگر) به هزار و هشتصد سال زاده شود.^۷

– نطفه زردشت را در دریاچه فرزندان، نود و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهر پارسایان محافظت می‌کنند.

– بیور که معیاری مهم برای سنجش در زمان کهن است، برابر با ده هزار است.^۸

– در مورد طبقات آسمان چنین آمده است: از زمین (تا) ستاره پایه که نیمه آسمان است، از ستاره پایه تا ماه پایه (به) شمار، بیش از سی و چهار هزار فرسنگ است. از خورشید پایه تا به آسمان سی و چهار هزار فرسنگ، از ستاره پایه تا اینجا سی و چهار هزار فرسنگ و از اینجا تا به آسمان زیر (زمین) یازده هزار فرسنگ است.^۹

– اهریمن، نود و نه هزار و نهصد و نود و نه بیماری را به جهان آورد، «اریامن» به فرمان

هرمزد، بر زمین آمد و درمان دردها را بیاورد.^{۱۰}

– بالاترین ارقامی که از متون کهن در دست است، عدد بیور (= ده هزار) و ضرایب

آن است که بالاترین رقم آن، ده هزار بار ده هزار (= صد میلیون) است که در بند دهم اردیبهشت یشت آمده است که خود تکرار کلمه «بیور» است.^{۱۱}

چنانکه مشاهده شد، در فلسفه اعداد کمیت نمایی اعداد مبتنی بر کیفیت آنهاست. تمثیلهای

۱. یسنه ۵۷ بند ۲۱.

۲. یشت‌ها، ج ۱. ص ۲۷.

۳. TD_۲، ص ۱۴۶ س ۳.

۴. TD_۲، ص ۱۵۱ س ۵-۳.

۵. TD_۲، ص ۶۷ س ۸-۷.

۶. فرهنگ ایران باستان، ص ۲۴۳.

۷. زند و هومن یسن، ص ۶۷.

۸. TD_۲، ص ۷۹ س ۶.

۹. پژوهشی، ص ۹۷.

۱۰. وندیداد ۲۲، بندهای ۲ و ۷ تا ۲۴.

۱۱. اردیبهشت یشت، بند دهم.

و نمونه‌های بالا این نکته را در حیات اقوام کهن و ایران باستان نشان می‌دهد.

تکرار پذیری اعداد

اعداد با حیات کمیت نما بر مبنای فلسفی کیفی استوار اند و درون نظام گسستی-ناپذیر خود رفتارهایی خاص خود دارند، که چونان آهنگ طبیعت منظم و تکرار شونده اند. تکرار یک عدد به طور کلی فشار آوردن بر نیروی کیفی آن است و آن را از مقام معنوی و تنه‌ایش جدا می‌سازد، این تکرار پذیری بویژه در مورد اعداد (۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۹، ۱۰) بسیار دیده می‌شود. این تکرار پذیری چنانکه مشاهده می‌شود بر سه گونه است:

۱- گاه یک عدد در صورت نوشتاری رقمی ترکیبی چند بار تکرار می‌شود (۲ بار، ۳ بار، ۴ بار، ۵ بار) چون ۳۳: انواع زمین^۱.

۳۳: آنجا که سپندارمذ، کستی زرین که خود دین مزدیسنان است بر کمر می‌بندد، زیرا دین بندی است که سی‌وسه بند برسی‌وسه گناه بدو پیوسته است.^۲

۳۳: راه‌های سی‌وسه گانه رسیدن به بهشت.^۳

۵۵: نام الهی که اهورامزدا نخست به زردشت آموخت.^۴

۲۲۴۴: کوه که از البرز رستند.^۵

۹۹۹۹۹۹: فروهرهای نگهدارنده نطفه زردشت در دریای کیانسه.

۲- گاه یک عدد درون یک سلسله بیانهای توصیفی پیاپی می‌آید چون:

الف - نیروئی کسه بر بیشتر وارد می‌آید به سان نیروی ده گسار، ده اسب، ده شتر، ده کوه، ده رود.

ب - تعداد فرزندان انسانهای نخستین که دوتا دوتا هستند.

ج - تعداد چشمهای خرمینوی سه پا: دو چشم در جلو، دو چشم در عقب، دو چشم در جای خود.^۶

د - وجود سه نوع آب (پاکیزه، نیمه پاکیزه و آلوده) با سه طول زمانی مختلف در (۳، ۶، ۹) سال که به سرچشمه‌هایشان بازمی‌گردند.

ه - بیدار نشستن هفت خواهر ارداویراف، موبد دلاورپارسا، هفت شبانه‌روز بر بستر وی که روحش به معراج رفته بود.^۷

۳ - رابطه

گاه روابطی در میان تعدادی از اعداد دیده می‌شود چون رابطه تساوی، عدم تساوی،

۱. TD_۲، ص ۷۴ تا ۱۰؛ TD_۱، ص ۶۱ تا ۷.

۲. زادسپر، ص ۴۴.

۳. مینوی خرد، ص ۵۲ فصل ۳۶.

۴. خرده‌اوستا اورمزدیشت.

۵. TD_۲، ص ۷۶ تا ۱۲؛ TD_۱، ص ۶۳ تا ۵.

۶. TD_۱، ص ۱۵۱ تا ۱۲ و بعد؛ TD_۱، ص ۱۲۶ تا ۵ و بعد.

۷. یژوهشی، ص ۲۵۲.

رابطه بزرگی و کوچکی و تضاد.
رابطه تساوی میان اعداد، گاه با تکرار يك ریتم (آهنگ) دیده می‌شود. گاه نیز رابطه
عدم تساوی و تضاد به چشم می‌خورد، چونان نمونه‌های بسیار عدد دو (انگرمینو-سپندمینو)،
(تاریکی-روشنی)، (کرفه - گناه).

گاه رابطه عدم تساوی، به صورت بزرگی و کوچکی است. مثلاً در تقسیم بندی
جانوران آنجا که در تضاد دو گروه، بزرگترین و کوچکترین سرده را نام می‌برد چون:
در سرده اسبها، اسب زبال بزرگترین، خرگ گوانی کوچکترین، در سرده پرندهگان سیمرغ
سه انگشتی بزرگترین، ترو کوچکترین، در سرده ماهیها کرماهی بزرگترین، متو کوچکترین
است. که نمونه بزرگ سمت برتری و فرماندهی و نظارت بر نمونه‌های کوچک دارد،
چنانکه يك به سایر اعداد، مثل رابطه فرماندهی اهورامزدا و فرمانبرداری همه آفریدگان از او.

نتیجه گیری نظام زرین اعداد

در جهان بینی زردشتی آفرینش از منبعی غنی و بیکران صادر می‌شود و به گونه‌ای
روشن و با نسبتهای دقیق و کمال یافته میان اجزاء آفرینش؛ و رابطه‌ای ناگسستی میان
اجزاء و کل یعنی اهورامزدا دیده می‌شود، زبایی اعداد نیز با تناسبهایی به همین شیوه‌بی-
نقص و هماهنگ و یکپارچه انجام می‌گیرد، چنانکه از يك دو پدید می‌آید؛ از دوسه؛ از
سه چهار؛ اعداد زوج، زوجها را می‌آفریند؛ اعداد فرد، فردها را، و مجموعه‌ها را پدید
می‌آورند. کرانمند و بیکران، پس همه چیز از آن بکنا پدید می‌آید، و در پایان همه چیز
به سوی او بازمی‌گردد.

۱. ← زیر نویس شماره ۱، ص ۸۴۹ همین مقاله.

«فقط آن انسانی تحصیل کرده است که چگونگی یادگیری را فرا گرفته
باشد، انسانی که آموخته چطور بسازد و خود را تغییر دهد، انسانی که
دریافته هیچ علمی قطعی و ابدی نیست.
در مورد انسان متمدن اگر يك حقیقت وجود داشته باشد این است
که او در محیطی زندگی می‌کند که پیوسته در حال تغییر است.
آنچه را می‌توانم اطمینان دهم این است که درس فیزیکی که امروزه
به شاگرد تدریس می‌شود، ده سال دیگر منسوخ خواهد بود. به یقین مطالب
روانشناسی ما نیز تا بیست سال دیگر منسوخ و کهنه می‌شود. شیمی،
بیولوژی، ژنتیک، جامعه‌شناسی نیز دستخوش دگرگونی مداوم اند.
تغییر که همانا تکیه به جریان، به جای علم ساکن، می‌باشد تنها چیزی
است که در دنیای متمدن به عنوان هدف آموزش و پرورش دارای معنی و
مفهوم است.»
داجرز

